

کروکی غیر مصور

معرفی خودمانی از مکانها، امکانات و دانستنی های دانشگاه الزهرا

اول باید سلام کنم به دانشجوی جدیدمان و ورودش را به جمع باصفای ده هزار نفری دانشگاه الزهرا (س) تبریک بگویم! حالا برویم سر اصل مطلب! باید ازدایره کلمات کتابی خارج شوم و با زبان گفتار برایت بنویسم :
قراره تو این دانشگاه قشنگ ترین خاطره های جوونیت به تصویر کشیده بشه. کلی از فضاهای دنج دانشگاه

منتظر ورود تو هستن، دستتو بده، بیا تا با هم بریم چندتاشون نشونت بدم. از دراصلی دانشگاه که وارد میشیم به ساختمان بلند ۸ طبقه میبینیم که بهش میگن **خوارزمی** .اسانسور های گاها خراب و شلوغش رو بیخیال بیا از پله ها بریم .
خب معرفی میکنم طبقه اول خوارزمی **سایت افق**. افق قراره کلی به دردت بخوره برای تحقیق های یهویی، ارائه های کلاسی و انتخاب واحد ها. از ساختمون که بری بیرون چهار قدم اونور تر **زمین چمن** دامنشو پهن کرده. زمین چمن صبح ها خیلی خنکه و آرامش زیادی داره پیشنهاد میکنم کتاب مورد علاقتو بیاری و زیر درختای بلند از تصوراتت نردبون بزنی به آسمون و همراه طوطی های پر جنب و جوش پرواز کنی.
گفتم طوطی! پرنده های کوچیکی که سبز و زرد ان نوکشون قرمزه و دم بلندی دارن، عاشق صحبت کردن با هم دیگه ان مخصوصا وقتایی که تو سر کلاسی و داری سعی میکنی حواستو به درس و استاد جمع کنی. این طوطی ها مهمون دانشگاه ما هستن که البته خونه ی اصلیشون **باغ ایرانیه** که چند قدم اونور تر از میدون ده ونکه یکم سربالایی داره ولی به درختای خرمالو و شادابیه باغ می ارزه که بری و ببینش. برگردیم به دانشگاه اون میدون کوچیک با آب فای وسطش رو میبینی ?
اگه به سمت راست بریم و از بغل زمین چمن رد بشیم میرسیم به **سالن حورا** و انتشارات دانشگاه. **انتشارات** جاییه که میتونی جزوه ها و مدارکتو برای فتوکپی ببری والبته باهات دانشجویی حساب میکنن! اینجا رو خوب تو خاطرت داشته باش که احتمالا گذرت زیاد بهش میوفته مخصوصا اخرای ترم که همه دنبال کامل کردن جزوه هاو کتاب دفتراشونن. اگر سرتو بچرخونی و از راه باریکی که روبروی انتشارات هست بگذری به یک ملک بسیار قدیمی و البته مسکونی میرسی ! بله دقیقا وسط دانشگاه ! این ملک از خانه های مستوفی الممالک که توضیح بیشتر در این باره بقول معروف در این مقال نمیگنجد ! در ادامه ای راه به **ساختمان شهیده قزوینی** و **مهد کودک** و دو کانکس



روبروش میرسیم که اولی محل برگزاری کلاس های جهاد دانشگاهیه و البته اکثرا خالی از سکنه و کانکس دوم **قرارگاه بسیج دانشجویی** دانشگاهه و اکثرا مملو از سکنه ! حالا بیا از راهی که اومدیم برگردیم تادوباره به ساختمان خوارزمی برسیم، دانشکده های ادبیات و علوم زیستی، از کنارشون که رد بشیم میرسیم به **ساختمان ابن سینا** .اکثر کلاس های عمومی اینجا برگزار میشه. این پله های بغل ابن سینا رو میبینی بهش میگن **زیر گذر** دیوار هاش قشنگه مگه نه؟سال پیش بود که بچه های هنر اینجوری با کاشی ها رنگی رنگیش کردن .قبلا چنگی به دل نمیزد. این پله ها دو طرف دانشگاه رو بهم وصل میکنه در اصل کوچه ای که ما از زیرش رد میشیم کوچه ی **امام زاده قاضی الصابر(ع)** که یکی از نوادگان امام سجاد (ع) هستن برای وقتایی که دلنتگ شدی یا یه جای آرام و دنج خواستی که با خودت و خدا خلوت کنی امامزاده رو تو یادت داشته باش البته لازم به ذکره که مراسمات خوبی هم درجشن ها و عزاداری ها در این امام زاده برگزار میشه .
بنای فعلی امامزاده برای دوره ی قاجاره و سال ۱۳۸۴ در آثار ملی ایران ثبت شده امام زاده رو هم بعد از میدون ده ونک میتونی پیدا کنی.
خب بیا از زیرگذر بریم بیرون این جا محیط **دانشکده هنر**ه با همه ی ویژگی های خاص خودش معمولا میشه گوشه و کنارش دانشجوهای هنر رو دید که با ارشیو های بزرگشون میرن سر کلاس یا با روپوش های رنگی از کنارت عبور میکنن ! یکم که بریم جلوتر توره دست چپ، **دانشکده علوم اجتماعی** و **اقتصاد** و بعد هم **درپ شرقی** دانشگاهه واگر مستقیم بریم به **رستوران ترمه** و بعد **کافه ترن** که قطعا یکی از زیبا ترین و توریست خیز ترین بخش های دانشگاهه میرسیم .اگر به دست راست بریم اول به مجموعه کلاسها و آزمایشگاه های **سایت شرقی** میرسیم و بعد هم به **طاقدیس یاس** .اکثرا میزهای ثبت نام برنامه های دانشجویی یا میز فروش کتاب ونرم افزار و حتی گاهی دست سازه های دانشجوها زیر طاقدیس مستقر هستن چون مسیر پر



سخن سردبیر

از یک نشریه چی آماتور

به نودانشجویان

مقاله‌ها را می‌توانید در کانال تلگرام ما ارسال کنید

نشریه ای که هم اینک در دست دارید ثمره ی قلم و عصاره ی دغدغه های دانشجوی هایی ست مثل خودتان با تفاوت هایی جزئی که سبک زندگی انها را دست خوش تفاوت هایی کلی کرده! دخترانی که در کنار درس خواندن و خانواده و روزمرگی میخواهند برای رسیدن و رساندن به ارمان شهری که در ذهن خود متصورند تلاش کنند.

نشریات دانشجویی فرصت خوب و البته بسیار مهجوریست که عده کمی در هر دانشگاه را به خود مشغول میکند در حالی که رونق گرفتن نشریات در هر دانشگاه در درجه اول تاثیرات بسیاری در ارتقاء سطح فکری و علمی دانشجویان خواهد داشت. بگذریم از اینکه چقدر میتوان با زبان قلم حق را به حقدار رساند و یا از ظلمی پرده برداشت و فضا را بر ظالمان تنگ کرد. بگذریم از اینکه چند تا از همین روزنامه ها و خبرگزاری ها و مجلات فعال و تاثیر گذار حال حاضر در همین نشریات و جمع های دانشجویی ریشه دارند و پا گرفته اند ! و حقیقتش خواستم در این مجال رسالتم را به عنوان یک نشریه چی اماتور در حق شما نو دانشجویان دانشگاه الزهرا و در حق نفس مقدس قلم که خداوند نیزدر قران کریم به ان قسم یادکرده به انجام رسانده باشم و توجه شما را به این فرصت مغتنم جلب کنم و بگویم شما هم میتوانید دست به قلم و دفتر ببرید و حتی با جمعی از همفکران خود نشریه ای جدید دست و پا کنید اما قویاً پیشنهاد میکنم فرصت همکاری با نشریات فعال دانشگاه راهم از دست ندهید که قطعا باعث رشد بیشتر خود شما و البته مایه مسرت امثال ما خواهد شد.

نشریه بسیج دانشجویی دانشگاه الزهرا (س)

مدیر مسئول: زینب قلی زاده

سردبیر: مهتاب مهوری

هیأت تحریریه: ملیکا قربانزاده، زهرا ملاصالحی، نگار منصوری فر، فاطمه محمدی

طراح گرافیک: رضوانه غریبی

” ویژه نامه جدید الورودها “

دانشجو یا عادتجو ؟

امروز احتمالا اولین روزیست که عنوان «دانشجو» به سینه مبارکت سنجاق شده و از این به بعد کم کم گوشت «عادت» میکند به اینگونه خطاب شدن !

بله عادت میکنی! به هر روز صبح زود از خانه بیرون زدن و بدو بدو برای رسیدن به مترو و اتوبوس و تاکسی، به کلاس های هشت صبح و چرت زدن های ناخود آگاه، به دورهمی های ظهرانه با هم کلاسی ها به صرف ناهار مختصر مفیدی در سلف و بعد خواندن نمازی هولهولکی و دویدن تا دانشکده برای رسیدن به کلاس بعدی! خیره به ساعت شدن های کلاس اخر و به سر دویدن برای رسیدن به خانه و یا شاید کمی کافه نشینی و تفریح بعد از یک روز شلوغ دانشگاهی...

القصه...فقط یک ترم لازم است برای عادت کردن به تمام این روزمرگی هایی که شاید حالا و در اول راه برایت تازگی و جذابیت زیادی دارد!

حقیقت این است که برای بعضی، تمام این چهار سال، تمام مدت به دوش کشیدن عنوان دانشجو، روی دور تکرار است! تکرار روزمرگی ها و بدو بدو های مرسوم شهری! و شاید منصفانه تر این باشد که نام این عزیزان کثیر را عادتجو بگذاریم تا حق مطلب کاملا ادا شود!

اما ایا واقعا نهایت کاری که از این قشر شریف انتظار میرود صبح تا عصر سر کلاس نشستن و همین کارهای ساده و پیش پا افتاده است؟ کارهایی که شبیهش را عینادر دبیرستان و دبستان حتی شاید با کیفیت بهتری انجام میدادند؟

قبول دارم اگر کمی عجیب بنظر میرسد! در دهه های اخیر گفتمان عمومی جامعه ما به سمتی کشیده شده که مارا عادت داده به سر در برف کردن، در لاک خویش بودن، نان و اب خود را خوردن و بی خبری و بی تفاوتی به عالم اطرافیان! حتی در همین مدرسه ها همیشه تشویقمان کردند به بی سر و صدا بودن، سراغ چالش ها نرفتن و «عادت» کردن...

اما دانشجوي جديد عزيز! بگذار همین اول خوره ای را به جانت بیندازم و حجت را بر تو تمام کنم!

به قول آن دانشجوي معماری مستند ساز سال های نه چندان دور : «اگر انسان هایی که مأمور به ایجاد تحول در تاریخ هستند خود از معیارهای عصر خویش

تبعیت کنند، دیگر هیچ تحولی در تاریخ اتفاق نخواهد افتاد.»

مثلا فکرش بکن اگر دانشجویانی که داعیه دار حقوق کارگران مظلوم کارخانه« نیشکر هفت تپه «ی خوزستان شدند و این ماجرای ده ساله ی کجدار و مریز تا کردن با کارگران را ختم به خیر نمی کردند چه بر سر این خانواده های شریف می آمد ؟

یا اگر دانشجو وزیر و شهردار و نماینده مجلس را به پای کرسی پاسخگویی نکشاند دیگر چه کسی خواهد توانست؟

اگر دانشجو بلند گویی دست نگیرد و مطالبات علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه ی خود را به گوش انان که باید نرساند پس چه کسی توانش را دارد؟ سوادش را دارد؟

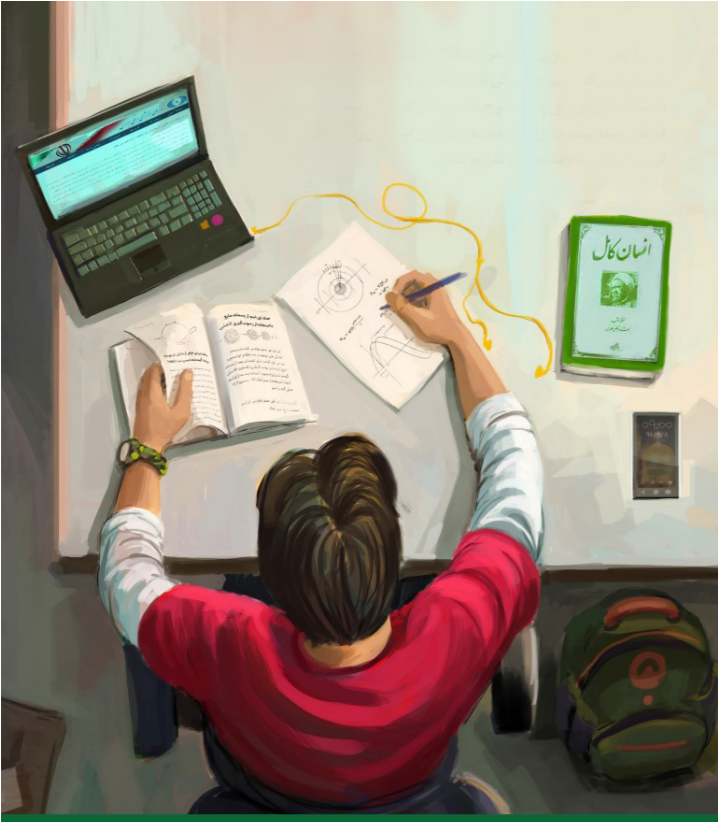
مخلص کلام این که حالا که این عنوان را به پیشانی ات نوشته ای و همه جا پرش را میدهی و شده ای عضو ای جامعه نخبگانی کشورت به باید ها و نباید هایش هم وفادار باش!

آب راکد گل الود و بی جریانی نباش که هرکس خواست از تو ماهی بگیرد!

و این خطوط هماند بین ما به یادگار تا چهارسال بعد، انوقت منصفانه کلاحت را قاضی کن که ایا ادعایم درست بود یانه! و ادعای من این است :

«دانشجو» اگر ، «عدالتجو» نباشد، قطعا «عادتجو» خواهد شد.

مهتاب مهوری/ علوم کامپیوتر



درباره ما

در بسیج دانشجویی دانشگاه الزهرا (س) چه میگذرد؟

بسیج دانشجویی دانشگاه الزهرا (س)

پرده ی اول: بسیج شجره ی طیبه و درخت پرتناور و پرغری است که شکوفه های آن بوی بهار وصل و طراوت تعیین و حدیث عشق می دهد(امام خمینی(ره))
بسیج را شاید نتوان دریک یا دوجمله وصف کرد تعریف حضرت امام(ره) زیباترین وصف است ((بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکل آن را همه ی مجاهدان از اولین تا آخرین امضا نموده اند.))
و این ان چیزست که ما سعی میکنیم باشیم !

پرده ی دوم: بسیج دانشجویی دانشگاه الزهرا (س)

پرده ی سوم: بسیج دانشجویی دانشگاه الزهرا (س)

«ما» یعنی تشکلی در همین نزدیکی شما، فرصت خوبی برای خودسازی و جامعه

پردازی ، آن هم در گام دوم انقلاب اسلامی که وظایف

اصلی در راه تحقق آن بر روی دوش ما جوانهاست.

تشکلی که بسیجیانش در عرصه های سیاست ، فرهنگ ، رسانه ، و علم تلاش میکنند.

سالشان را بانام و یاد خدا و با توسل به اهل بیت (ع)

شروع می کنند.با شما عزیزان جدیدالورود به پابوسی امام زئوف در مشهد مقدس می آیند، تا شما چهارسال از بهترین سالهای جوانی تان را با نگاه علی بن موسی الرضا(ع) آغاز کنید . این سفر فرصت خوبی است برای شما شاید تنها سفر دانشجوییتان باشد آن را از دست ندهید.

پرده ی چهارم: بسیج دانشجویی دانشگاه الزهرا (س)

پرده ی دوم: بسیجی عاشق کربلاست و کربلا را مپندار که شهری است در میان شهرها و نامی است میان نام ها؛ نه! کربلا حرم حق است و هیچکس جز یاران امام حسین (ع) راهی به سوی حقیقت نیست
کربلا ما را نیز در خیل کربلاییان بپذیر(شهید آوینی)
طعم پیاده روی اربعین را چشیده ای؟
پیشنهاد می کنم تجربه اش کنی.
سختی دارد ولی سختی هایش در برابر دستاوردهایش عجیب می ارزد.

برو و در نقاطی از زمین قدم بردار که تاریخ و آینده را به رخ تو می کشد.

برو و با تمام وجود این حرکت عظیم انتظار را ببین.

انتظاری که در سایه سار سرخ ولایت حسین(ع) روبرویت نمایان می شود .

برو و در کربلا از آن اسوه ی ادب و بصیرت و جهاد و ولایتمداری ، رسم ولایی بودن را بیاموز.

ماهم غافله ای داریم که عزم کرب و بلا دارد به همین زودی ها ... میخواهیم لذت سفر اربعین را در همراهی با غافله دانشجویی انصار القائم چند برابر کنیم.

پرده ی پنجم: بسیج دانشجویی دانشگاه الزهرا (س)

پرده ی سوم: بسیجی خود را در نسبت میان مبداء و معاد می بیند و انتظار موعود
و با این هویت تاریخی انسان باز یافته است و خود را از روزمرگی های غفلت ملازم با آن رهانده!(شهید آوینی)
یک روز در هفته حدود ۲۰ دقیقه ای وقت خالی داری؟
بیا حوالی مسجد ، مزار شهدای گمنام تا از روزمرگی های پرغفلت خود خارج شویم و با یاد امام زماَمان تجدید بیعت



کتیبه

در» بیست دقیقه دلتنگی «به یاد خود می آوریم که دلتنگیم و منتظر !
انتظاری که در مبارزه معنا می یابد.
اینجا دوباره یک هفته ای برای کار و تلاش ومبارزه ساخته می شویم و هفته ی بعد باز درهمان نقطه جمع می شویم...

روزدیگری دور هم جمع میشویم و پای بحث و گفت و گو های سیاسی هم مینشینیم !
پر حرارت و عمیق !
از امروزمیگوییم از ادم ها از اتفاقات گذشته و پیش رو از مجلس و دولت و مردم! اسم این دورهمی را گذاشته ایم»
کافه سیاسی»

روزی دیگر با هیئت هفتگی ساده ای میزبانان هستیم و روزی دیگر در "کافه مستند" به تماشای تازه های فیلم و مستند مینشینیم ...

پرده ی چهارم:

ای شقایق های آتش گرفته دل خونین ما شقایقی است که داغ شهادت شما را برخود دارد آیا آن روز نیز خواهد رسید که بلبلی دیگد در وصف ما سرود شهادت بسراید؟! (شهید آوینی)

گاهی چند روزی لازم است با مردم شهر غریبه شوی! مسیرت را کج کنی به سمت جنوب ایران!

بروی چشمانت را به هر آنچه که در دنیاست بندی و گوشه‌ایت را باز کنی تا معجزه ی خاک را با چشم دل ببینی!
خلوت هور، نسیم اروند، غربیی شلمچه، آرامش خرمشهر، تنهایی معراج، رمل های فکه، غروب سنگین کانال کمیل و زیبایی طلائیّه ، با تو!

بیا راهیان نور شویم
بگذار از ایستادگی پای حرف امام و مقاومت تا پای جان
برایت روایت کنند تا در فراز و نشیب های پر فریب شهر راه را گم نکنی!

این همه را و برخی ناگفته ها را خود به چشم دل خواهی دید

کافی است به قرارگاه بسیج سَری کوتاه بزنی!

هانیه سادات جعفری
روانشناسی

هر کظه انتخاب کن!

احتمالا ۱۵ مرداد ماه وقتی اسامی و عکس های رتبه های برتر کنکور را دیدی در دل با خودت قَبطه ای به حالشان خوردی و گفتی حالا به هر رشته ای که علاقه داشته باشند در هر دانشگاهی که انتخاب کنند خواهند رفت !
احتمالا به یاد تلاش های یکساله ی خودت افتاده ای به ان کوه از کتاب کمک درسی و کلاس تست و پانسیون های روزانه و شبانه وعیدانه ! و فکر کرده ای که رتبه برتر ها چقدر بیشتر از تو تلاش کرده بودند ؟

اصلا زیر ده شدن در کنکور چقدر برتری محسوب میشود ؟
رتبه برتر ها چه سرانجامی دارند ؟
شاید مهاجرت میکنند و بورسیه میشوند و در بهترین دانشگاه های دنیا ادامه تحصیل میدهند، شاید در بهترین شرکت ها استخدام میشوند و هزار جور از این فکر و خیال ها و شاید ها که معمولا به سر همه تازه از کنکور فارغ شده ها میزند.

اما اینجا به سراغ رتبه برتر هایی خواهیم رفت که خیلی تفاوت دارند با آنچه ما از یک های کنکور سراسری انتظار داریم .
کسانی که راهی را پیدا کردند و در هر لحظه و هر اتفاقی اولیت اول و مسیر درست را انتخاب کردند.

یکی از آن ها شهید احمدرضا احمدی است .رتبه ۱ کنکور تجربی!
اما آنچه ما باید از خودمان برسیم این است که چه می شود و چه راه و تربیتی است که پسری ۱۸ ساله را وا میدارد تا کتاب و دفتر را با توپ و تانک عوض کند و؟

پاسخ این سوال را در دست نوشته اش دنبال میکنیم:

”بسم رب الشهداء و الصدیقین

چه کسی می داند جنگ چیست؟چه کسی می داند فرود یک خمپاره قلب چند نفر را می درد؟چه کسی می داند جنگ یعنی سوختن، یعنی آتش، یعنی گریز به هر جا، به هر جا که اینجا نباشد، یعنی اضطراب که کودکم کجاست؟جوانم چه می کند؟ دخترم چه شد؟

به راستی ما کجای این سوال ها و جواب ها قرار گرفته ایم؟

کدام دختر دانشجویی که حتی حوصله ندارد عکس های جنگ را ببیند و اخبار آن را بشنود، از قصه دختران معصوم سوسنگرد با خبر است؟آن مظاهر شرم و حیا را چه کسی یاد می کند که بی شرمان دامنشان را آلوده کردند و زنده زنده به رسم اجدادشان به گور سپردند.
کدام پسر دانشجویی می داند هویزه کجاست؟چه کسی در هویزه جنگیده؟کشته شده و در آنجا دفن شده؟

چه کسی است که معنی این جمله را درک کند:
نبرد تن و تانک؟!
اصلا چه کسی می داند تانک چیست؟چگونه سر ۱۲۰ دانشجوی مبارز و مظلوم زیر شنی های تانک له می شود؟

- آیا می توانید این مسئله را حل کنید؟گلوله ای از لوله دوشکا با سرعت اولیه خود از فاصله هزار متری شلیک

می شود و در مبدا به حلقومی اصابت نموده و آن را سوراخ کرده و گذر می کند،حالا معلوم نمایید، سر کجا افتاده است؟
کدام گریبان پاره می شود؟کدام کودک در انزوا و خلوت اشک می ریزد؟ و کدام کدام !...؟

توانستید؟

اگر نمی توانید، این مسئله را با کمی دقت بیشتر حل کنید .

هوایمایی با یک و نیم برابر سرعت صوت از ارتفاع ده متری سطح زمین، ماشین لندکروزی را که با سرعت درجاده مهران – دهلران حرکت می نماید، مورد اصابت موشک قرار می دهد،اگراز مقاومت هوا صرف نظر شود، معلوم کنید کدام تن می سوزد؟ کدام سر می پرد؟

چگونه باید اجساد را از درون این آهن پاره له شده بیرون کشید؟چگونه باید آنها را غسل داد؟

چگونه بخندیم و نگاه آن عزیزان را فراموش کنیم؟چگونه می توانیم در شهرمان مانیم و فقط درس بخوانیم؟چگونه می توانیم درها را به روی خود بندیم و چون موش در انبار کلمات کهنه کتاب لانه بگیریم؟کدام مسئله را حل می کنی؟
برای کدام امتحان درس می خوانی؟

به چه امید نفس می کشی؟
کیف و کلاسورت را از چه پر می کنی؟
از خیال، از کتاب ، از لقب شاخ دکتر یا از آدامسی که هر روز مادرت درکیفت می گذارد؟کدام اضطراب جانت را می خورد؟
دیر رسیدن به اتوبوس، دیر رسیدن سر کلاس، نمره گرفتن؟دلت را به چه چیز بسته ای؟
به مدرک، به ماشین، به قبول شدن در حوزه فوق دکترا؟
صفایی ندارد ارسطو شدن خوشا پر کشیدن، پرستو شدن آی پسرک دانشجو، به تو چه مربوط است که خانواده ای در همسایگی تو داغدار شده است؟جوانی به خاک افتاده است؟
آی دخترک دانشجو، به تو چه مربوط است که دختران سوسنگرد را به اشک نشانده اند؟ و آنان را زنده به گور کردند؟
هیچ می دانستی؟
حتما نه! ...

هیچ آیا آنجا که کارون و دجله و فرات بهم گره می خورد، به دنبال آب گشته ای تا اندکی زبان خشکیده کودکی را تر کنی و آنگاه که قطره ای نم یافتی؟
با امیدهای فراوان به بالین آن کودک رفتی تا سیرابش کنی ؟

اما دیدی که کودک دیگر آب نمی خورد!!

اما تو اگر قاسم نیستی، اگر علی اکبر نیستی،

اگر جعفر و عبدالله نیستی،

لااقل حرمله مباش!

که خدا هدیه حسین را پذیرفت و خون علی اکبر و علی اصغر را به زمین پس نداد.

من نمی دانم که فردای قیامت این خون با حرمله چه خواهد کرد....

صفاپی ندارد ارسطو شدن

خوشا پر کشیدن،پرستو شدن"

نفر دومی که سراغش میرویم و سرنوشتی شبیه به احمد رضا احمدی دارد رتبه ۳ رشته ریاضی است و در رشته الکترونیک دانشگاه شریف پذیرفته شده .
از با خودمان میگوییم :
کاش فلان کار را انجام

شاگردان استاد اخلاق آیت الله حق شناس نیز هست و دفتر محاسبه و اعمال و خطا دارد !
که احتمالا هیچ کدام از ما این حجم از دقت و نگاه دقیق را بر اعمال خودمان نداشتیم
برای مثال در دفترش نوشته:

۱.نماز صبح را بی حال خواندم و اصولاً حال نداشتم و خیلی بی حال زیارت عاشورا خواندم.

۲. خواب بر من غلبه کرد.

۳. یاد امام زمان علیه السلام کم بودم و هستم.

۴. الفاظ ژانڈ زیاد به کار بردم.

۵. مشارطه نکردم.

در یکی از یادداشت هایش این گونه می نویسد :

« خدایا، می خواهم در میدان جنگ، آن گونه که تو دوست داری باشم؛ هم شجاع، هم زئوف، هم صابر، هم قوی.

خدایا، می خواهم که اگر صلاح تو بر این بود که در عملیات شهید نشوم، بتوانم در تهران به نحو احسن برای رضای تو درس بخوانم؛ ان شاءالله»

او مهران بلورچی ست، جوانی که در هر لحظه انتخاب می کند میدانند که انتخاب درست در زمانی که امامش در صحرای کربلاست بودن در سپاهش است و نه تنها

سر سجاده نشست !

سحر منصوری فر

علوم کامپیوتر

داده بودم یا **کاش** بهمان کاررا نکرده بودم!
و حالا این شما و این چندی از دانشجویان فارغ یا در شرف فارغ از تحصیل شدن که در گفت و گو با ایما **کاش** های دوران دانشجویی خود را شمرده اند تا شاید این ها چهارسال بعد برای شما **کاش** نباشد !

کاش در کنار رشته ی تحصیلی خودم مهارت

- **کاش** در کنار رشته ی تحصیلی خودم مهارت دیگه ای را هم یاد میگرفتم .

- **کاش** از سال بالایی ها بیشتر درباره اساتیدم

میپرسیدم تا بدانم برای هر درسی چطور باید با استاد مربوطه ارتباط بگیرم .

- **کاش** همون موقعی که فهمیدم در چه رشته

قبول شده ام بیشتر درباره ان تحقیق میکردم.

- **کاش** بیشتر برای امور درسیم به آموزش مراجعه میکردم .

- **کاش** کنار درس خواندنم کارهای متفاوت دیگه

ایم انجام میدادم تا تجربه ی بیشتری کسب کنم.

- کاش در انجمن علمی رشته خودم فعال تر بودم

و برای ارتقاآش تلاش میکردم.

- **کاش** به ریز نمراتم توجه بیشتری داشتم.

- **کاش** همه ی تمرکزم را فقط روی درس

نمیکذاشتم و به محیط های دیگری مثل انجمن

نوآوری و شکوفایی یا بسیج و انجمن اسلامی و ...که در دانشگاه وجود داشت هم سری میزدم .

- **کاش** همان اول با فارغ التحصیلی در رشته

خودم آشنا میشدم و از پیچ و خم های این ۴ سال بیشتر آگاه میشدم .

- **کاش** در کنار درس خواندنم مطالعه ی آزاد

بیشتری در مورد موضوعات مختلف میکردم .

- **کاش** به توصیه اساتید در باره شب امتحانی

درس نخواندن گوش میدادم تا در انتها با کوهی از سختی مواجه نشم .

- **کاش** در طول مدت تحصیل بیشتر از وسایل

حمل و نقل عمومی استفاده میکردم تا بتوانم حال و هوای یک دانشجوی واقعی را درک کنم.

- **کاش** قبل از شروع سال تحصیلی برای یک بار

هم که شده آیین نامه های مربوط به امتحانات و قوانین مربوط به دانشجویها را مطالعه میکردم.

- **کاش** تلاش میکردم در دانشگاه با ادمهای خوب

بیشتری آشنایی پیدا کنم .

و **کاش** دوره ی کارشناسی با همه ی سختی ها و

شلوغی ها اینقدر زود تموم نمیشد ...

زهرا ملاصالحی
تاریخ و تمدن اسلامی